

بررسی مسأله حق یا حکم بودن نفقه‌ی زن باردار در عده‌ی وفات بائن

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۵/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۰۶/۰۳)

حسنا جمشیدی سرچقایی

دانش آموخته کارشناسی ارشد، رشته حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد، واحد میمه، اصفهان

چکیده

پژوهش حاضر با هدف «بررسی مسأله حق یا حکم بودن نفقه‌ی زن باردار در عده‌ی وفات بائن» به روش توصیفی - تحلیلی و استنباطی و با جمع‌آوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای انجام پذیرفت. مفهوم نفقه زن باردار در عده وفات بائن در فقه امامیه و حقوق ایران، به‌ویژه در شرایط خاص، موضوعی پیچیده است که نیاز به تحلیل دقیق مفاهیم «حق» و «حکم» دارد. در فقه، برخی فقها نفقه زن باردار را به‌عنوان «حق» زن می‌شمارند، در حالی که دیگران آن را به‌عنوان «حکم» شرعی برای حمایت از زن در دوران بارداری می‌دانند. به طور کلی برخی فقها معتقدند که زن باردار در عده‌ی وفات نفقه ندارد و استناد به روایاتی دارند که این حکم را تأیید می‌کند. در مقابل، برخی دیگر از فقها بر این باورند که نفقه به زن باردار تعلق دارد و آن را از مال فرزند جنین یا حتی از مال شوهر متوفی می‌دانند. برخی فقیهان نیز اعتقاد دارند که نفقه تا زمان وضع حمل ادامه دارد، ولی این نفقه از مال ورثه و شوهر متوفی پرداخت می‌شود. به طور کلی، این مسأله بستگی به دیدگاه‌های مختلف فقها و تفسیر روایات مربوطه دارد. قانون مدنی ایران نیز در ماده ۱۱۰۹ خود، شوهر را موظف به تأمین نفقه زن باردار در عده وفات می‌داند، که ممکن است به‌عنوان «حکم» قانونی برای شرایط خاص تعبیر شود. این مسئله همچنان در فقه شیعه و اهل سنت مورد اختلاف است.

واژگان کلیدی: حق، حکم، نفقه، زن باردار، وفات، عده‌ی وفات بائن



مقدمه

مفاهیم «حق» و «حکم» در فقه و حقوق ایران به‌ویژه در مسائل خانوادگی و قراردادهای مورد توجه خاص قرار گرفته‌اند. در فقه امامیه، این مفاهیم ابتدا به‌طور پراکنده ذکر می‌شد، اما با آثار شیخ انصاری در کتاب‌های «مکاسب» و «الخيارات»، تحلیل و تقسیم‌بندی دقیق‌تری از «حق» ارائه شد، که شامل حقوق غیرقابل معاوضه با مال، غیرقابل نقل اما قابل اسقاط، و قابل انتقال بود. از طرفی نیز، مسأله نفقه زن باردار در عده وفات بائن یکی از مسائل پیچیده و حساس در فقه اسلامی و حقوق مدنی ایران است. این مسأله، به‌ویژه در شرایط خاصی که قانون‌گذار برای پرداخت نفقه زن مطلقه بائن وضع کرده، نیازمند تحلیل دقیق مفاهیم «حق» و «حکم» است. در بررسی این مسأله، ابتدا باید مشخص شود که آیا نفقه زن باردار در عده وفات بائن به عنوان «حق» زن محسوب می‌شود یا یک «حکم» شرعی و فقهی است که به واسطه شرایط خاص قانونی بر او تحمیل شده است. در فقه شیعه و اهل سنت، نفقه زن در عده وفات به‌ویژه در شرایط بارداری، به‌طور متفاوتی تحلیل می‌شود. برخی فقها نفقه زن باردار در عده وفات را به عنوان «حق» زن شناخته‌اند، بدین معنا که زن باردار حق دارد تا زمان وضع حمل نفقه دریافت کند. اما دیگر فقها آن را به عنوان «حکم» شرعی می‌دانند که برای حمایت از زن باردار در دوران بارداری در نظر گرفته شده است و پس از فوت شوهر این تکلیف از میان می‌رود. در فقه امامیه، نفقه زن باردار در عده وفات بائن مورد اختلاف نظر فقها قرار گرفته است. گروهی از فقها، همچون محقق حلی، معتقدند که زن باردار در عده وفات، نفقه‌ای از شوهر متوفی نمی‌گیرد. این نظر بر اساس روایات مختلف و اجماع فقهای گذشته است که بیان می‌دارند در این شرایط، زن حق نفقه ندارد، حتی اگر باردار باشد. در این بین، برخی فقها نیز برای اثبات عدم نفقه، نفقه را از مال متوفی و نه از مال فرزند دانسته و استدلال می‌کنند که زن



باردار تا زمانی که وضع حمل نکرده، حق دریافت نفقه از مال متوفی را ندارد (محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۱۹۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۱، ص ۵۲۲).

در مقابل، گروهی دیگر از فقها به وجوب نفقه برای زن باردار در عده‌ی وفات معتقدند. این دیدگاه براساس روایات مختلفی که در آن‌ها نفقه زن باردار از مال فرزند یا حتی از مال شوهر متوفی مطرح شده، استوار است. به عنوان مثال، روایت‌های متعددی از جمله روایت ابیصباح کنانی، که بر این مطلب تأکید دارند که نفقه‌ی زن باردار از مال فرزند او پرداخت می‌شود، به تأسیس این حکم پرداخته‌اند. صاحب جواهر نیز به استناد این روایات نفقه‌ی زن باردار در عده‌ی وفات را از مال فرزند او می‌داند و تأکید می‌کند که این نفقه تا زمانی که حمل از مادر جدا نشده، به او تعلق می‌گیرد. برخی از محققان نیز نظر مشابهی دارند و معتقدند که نفقه‌ی زن باردار بر عهده‌ی پدر فرزند است، نه خود زن، و در نتیجه نفقه باید از مال فرزند پرداخت شود (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۱، ص ۳۳۶).

قانون مدنی ایران نیز در ماده ۱۱۰۹ خود به صراحت در این زمینه حکم خاصی را بیان کرده است. طبق این ماده، در صورتی که زن مطلقه بائن باردار باشد، شوهر موظف است نفقه زن را تا زمان وضع حمل تأمین کند. این حکم، به‌طور ویژه در مواردی که زن باردار باشد، مورد توجه قرار گرفته است، چرا که در دیگر موارد طلاق بائن، نفقه به زن تعلق نمی‌گیرد. بنابراین، سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا این نفقه باید به عنوان «حق» زن تلقی شود یا به عنوان «حکم» قانونی که تنها به واسطه شرایط خاص قانونی برای حمایت از زن باردار وضع شده است.



با توجه به این مباحث، تبیین درست مفاهیم «حق» و «حکم» می‌تواند تأثیر زیادی بر تفسیر و اجرای قانون در خصوص نفقه زن باردار در عده وفات بائن داشته باشد. لذا پژوهش حاضر با هدف «بررسی مسأله حق یا حکم بودن نفقه‌ی زن باردار در عده‌ی وفات بائن» در پی پاسخگویی به این سوالات است که تمایز «حق» و «حکم» بودن نفقه زن باردار در عده وفات بائن در فقه امامیه چیست؟ روش پژوهش نیز از نوع توصیفی تحلیلی می‌باشد و مطالعه آن بر پایه مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای انجام می‌شود. گردآوری اطلاعات از طریق فیش‌برداری و با مراجعه به تألیفات فقهای صاحب نظر در زمینه‌های حق یا حکم بودن مسأله نفقه زن باردار صورت می‌گیرد. این تحقیق می‌تواند با بررسی دقیق‌تر نظرات فقهی و قوانین مدنی، به تحلیل و نتیجه‌گیری دقیق‌تری در این زمینه دست یابد و به‌ویژه در مواردی که شرایط خاصی برای پرداخت نفقه در نظر گرفته شده، کمک کند تا به یک نتیجه حقوقی واضح و قابل اجرا برسیم.

بخش اول: مفهوم شناسی حکم

واژه «حکم» در زبان عربی معانی متعددی دارد که شامل «منع»، «علم»، «عدل»، و «قضا» می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۲، ص ۱۴۲). به نظر می‌رسد مفهوم «منع» برجسته‌ترین معنای این واژه باشد که در دیگر اطلاقات و معانی حکم نیز ظاهر می‌شود. راغب اصفهانی در این‌باره بیان می‌کند که «حکم» به معنای منع است، اما این منع با هدف اصلاح و بهبود وضعیت انجام می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۴۱۵). بنابراین، حکم در معنای لغوی خود به عمل یا دستوری اطلاق می‌شود که با هدف جلوگیری از فساد و اصلاح وضعیت انجام می‌شود.

در اصطلاح فقهی و اصولی، تعریف «حکم» میان اصولیون و فقهاء به‌ویژه در منابع اولیه، تقریباً مورد توافق است. تعریف قدما از حکم شرعی، در آثار علامه حلی (۷۲۶-۶۴۸ ه.ق) در کتاب



«مبادی الوصول الی علم الاصول»، به طور کلی به این صورت بیان می شود که: «حکم، خطاب شرع است که به اقتضا یا تخیر یا وضع به افعال مکلفین تعلق می گیرد» (علامه حلی، ۱۴۰۴: ص ۸۳). میرزای نائینی با تأکید بر این که مجعولات شرعیه تماماً، اعم از احکام تکلیفی و وضعی، از امور اعتباری اند، می فرماید: «مراد از احکام تکلیفی مجعولات شرعی هستند که بالذات و بدون واسطه به افعال مکلفین تعلق می گیرند و در پنج قسم منحصرند» (نائینی، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۱۴۰). برخی از فقهاء و اصولیون نیز، عنصر اصلی حکم شرعی را «جعل» یا «اعتبار» از جانب شارع دانسته اند که به افعال مکلفین تعلق دارد. در این دیدگاه ها، حکم شرعی به عنوان یک امر اعتباری مطرح می شود که شارع مقدس آن را برای مکلفین به وجود آورده است (خوانساری، ۱۴۱۸: ص ۱۰۶). به عبارت دیگر، جعل احکام بر اساس مفاسد و مصالح نفس الامری است. مصلحتی خاص سبب می شود که برخی از مجعولات شرعی به گونه ای جعل شوند که برای مکلف اعتبار سلطنتی خاص (یعنی حق) ایجاد کنند. اگر از مجعول شرعی (اعم از احکام تکلیفی و وضعی) بتوان سلطنتی انتزاع کرد، آن امر انتزاع شده حق است. بر این اساس، حکم شرعی، اعم از احکام تکلیفی و وضعی، به گونه ای است که از آن نمی توان سلطنت یا نفعی انتزاع کرد، بنابراین آثار حق مانند جواز اسقاط، نقل و انتقال به واسطه ارث را ندارد. بنابراین، شاید بتوان حکم شرعی را به اختصار اینگونه تعریف کرد: «حکم شرعی امری است که شارع مقدس آن را برای موضوعی اعتبار کرده است، مشروط بر این که اعتبار به نحوی از انحاء انشاء شده باشد» (گرجی، ۱۳۸۵: ص ۳۰). در حقوق اسلامی و به ویژه در فقه شیعه، «حکم شرعی» به معنای دستور یا قانون صادر شده از سوی شارع است که برای مکلف ایجاد تکلیف یا اجازه می کند. این حکم می تواند در قالب احکام تکلیفی (مانند وجوب یا تحریم) یا احکام وضعی (مانند صحت یا بطلان یک عمل حقوقی) باشد. به طور کلی، حکم شرعی آن امری



است که شارع برای موضوعی خاص جعل کرده است، اما در این راستا، آن‌طور که در برخی از دیدگاه‌ها آمده، اگر حکم شرعی برای مکلف حقی ایجاد کند (مثلاً مالکیت یا سلطنت بر چیزی)، آن امر به «حق» تبدیل می‌شود. بنابراین، حکم شرعی نه تنها به‌عنوان یک قانون یا دستور عمل است، بلکه گاهی به عنوان اعتباری شرعی، برای ایجاد حقوق و تکالیف ویژه به‌وجود می‌آید (موسوی خوئی، بی‌تا: ج ۲، ص ۹۲؛ گرجی، ۱۳۸۵: ص ۳۰).

بخش دوم: مفهوم شناسی حق

واژه «حق» در زبان عربی به‌طور گسترده‌ای به کار می‌رود و معانی متعددی دارد. این واژه به‌عنوان مصدر، اسم و صفت به کار می‌رود از جمله؛ اسم الله، قرآن، نقیض باطل (جوهری، ۱۹۸۷: ج ۴، ص ۱۴۶)، اعتقاد یا گفتار مطابق با واقع، امر ثابت و لازم، یقین، ثبوت و وجوب، شدت و محکم کاری و عدل (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۰، ص ۴۹). همچنین به معنی یقین که در آن جای تردید و انکار نباشد، شایسته و سزاوار، راستی در گفتار، مال، ملک و سلطنت، بهره و نصیب، امر صورت‌پذیرفته و انجام‌شده، دوراندیشی، مرگ، واقع (مسعود، ۱۳۷۶: ج ۱، ص ۶۸۹)، امتیاز (فرهیخته، ۱۳۷۷: ص ۳۵۲)، پابرجا، مصدر، کار حتمی و قطعی و واقع شدنی (بندررگی، ۱۳۶۸: ص ۱۰۶). همچنین مفاهیمی چون «یقین»، «ثبوت»، «واقعیت ثابت» و «لزوم» را شامل می‌شود (غروی اصفهانی، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۹۴). در برخی از معانی، «حق» به چیزی اشاره دارد که هیچ‌گونه تردید یا انکاری در آن وجود ندارد، همچون راستی در گفتار، مال، ملک، سلطنت، بهره، نصیب و حقیقت (نبویان، ۱۳۸۶: ص ۳۷). مفهوم «حق» در قرآن و روایات اسلامی به معانی مختلفی آمده است. در قرآن، واژه «حق» در دو حوزه حقوقی و غیرحقوقی به کار رفته است. در معانی غیرحقوقی، «حق» به عنوان صفتی برای خداوند (حج:



آیه ۶۵، فعل حکیمانه (رم: آیه ۸)، یا هدایت و در مقابل ضلالت (یونس: آیه ۳۲)، آمده است. در قرآن، واژه‌ی «حق» در معنای حقوقی به طور خاص در دو قالب اصلی استفاده شده است. نخست، به عنوان صفتی برای فعل انسان مکلف (بقره: آیه ۶۱)؛ دوم، در مورد قرض دادن (بقره: آیه ۲۸۲)؛ سوم، در زمینه‌ی مهریه و شرایط پرداخت آن، به حقوق مالی افراد و گذشت آنها (بقره: آیه ۲۳۷)، اشاره شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ص ۲۷).

در اصطلاحات فقهی و دینی، «حق» معنای خاص خود را دارد. نخستین نکته این است که واژه «حقوق» به عنوان جمع «حق» گاهی به مجموعه قوانین حاکم بر روابط اجتماعی اطلاق می‌شود، مانند «قانون اسلام»، و گاهی به معنای علم حقوق استفاده می‌شود. همچنین، در اصطلاح حقوقی، «حق» به معنای «حق داشتن» است نه «قانون» یا «علم حقوق» (مصباح یزدی، ۱۳۷۲: ص ۱۲؛ همان: ص ۲۵). نکته دوم آن است که در هر حقی، چهار رکن اصلی وجود دارد: ۱. خود حق، ۲. متعلق حق (مثلاً حق خداوند بر اطاعت بندگان یا حق افراد بر آزادی بیان)، ۳. من له الحق (که می‌تواند هر موجودی باشد، از انسان‌ها تا حیوانات یا حتی جمادات)، ۴. من علیه الحق (که فرض ثبوت حق در یک مورد، وابسته به وجود صاحب حق است) (نبویان، ۱۳۸۶: ص ۴۴). این تعاریف نشان می‌دهند که مفهوم «حق» در زمینه‌های مختلف می‌تواند به اشکال متنوعی در حقوق و فقه مورد استفاده قرار گیرد. برخی از فقیهان و متفکران اسلامی بر این باورند که «حق» یک مفهوم ثابت و حقیقت غیرقابل تغییر است. در فقه شیعه، نظریات مختلفی در مورد مفهوم «حق» وجود دارد؛ از جمله نظریه سلطنت که «حق» را نوعی سلطنت یا تسلط بر چیزی می‌داند، نظریه ملک که «حق» را مالکیت ضعیف‌تر از ملک به‌شمار می‌آورد، و نظریه اعتبار که «حق» را مفهومی اعتباری می‌داند که به‌طور مستقل از مفاهیم دیگری چون سلطنت یا



ملک در نظر گرفته می‌شود (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸: ص ۲؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۶: ص ۴). در این دیدگاه‌ها، «حق» نه تنها به معنای مالکیت یا سلطنت، بلکه به عنوان رابطه‌ای میان صاحب حق و متعلق آن نیز تعبیر می‌شود (انصاری، ۱۴۱۵: ج، ص ۹).

در حقوق ایران، واژه «حق» معانی مختلفی دارد که به تفصیل توسط حقوقدانان توضیح داده شده است؛ نخست، حق به معنای اموری است که قانون پیش‌بینی کرده و افراد مجاز به تغییر آنها هستند، مانند حق تغییر مالکیت. دوم، حق به نوعی از مالکیت و قدرت قانونی اشاره دارد که فرد بر چیزی یا کسی دارد، مانند حق مالکیت، حق خیار، یا حق تحجیر. سوم، حق می‌تواند به قدرتی اطلاق شود که از سوی قانون به شخص داده شده است و در فقه به عنوان «سلطه» شناخته می‌شود. در نهایت، حق در این معانی دارای ضمانت اجراست و به «حقوق موضوعه» یا «حقوق مثبت» نیز اطلاق می‌گردد (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷: ص ۲۱۶). از منظر برخی دیگر از حقوقدانان حق عبارت است از: «اختصاص شیء یا قیمتی به یک شخص که از ناحیه‌ی قانون حمایت می‌شود» (ابوالسعود، ۱۹۹۸: ص ۱۸۳) و یا «حق امری است اعتباری که برای کسی (له) بر دیگری (علیه) وضع می‌شود». در این تعریف به سه عنصر برمی‌خوریم: ۱. کسی که حق برای اوست (من له الحق)؛ ۲. کسی که حق بر اوست (من علیه الحق) و ۳. آنچه متعلق حق است (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ص ۲۳).

بخش سوم: مفهوم شناسی نفقه

نفقه از ریشه «ن ف ق» گرفته شده و به معنای هزینه و خرج است. این واژه در لغت به معنای مرگ حیوانات آمده است، به طور مثال برای اسب، خرس و سایر چهارپایان به کار می‌رود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۴، ص ۲۳۳-۲۴۲). برخی دیگر از لغت‌شناسان عربی نفقه را این‌طور



تعریف کرده‌اند: «آنچه برای فرزندان و خود خرج شود» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۷، ص ۱۷۷). همچنین، در تعریفی دیگر آمده است که نفقه به معنای «آنچه از درهم و امثال آن خرج می‌شود» (منتصر، خلف احمد، انیس و صوالحی، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۹۴۲). در زبان فارسی، نفقه در دو معنا به کار رفته است:

- آنچه از درم و امثال آن برای خود یا عیال خرج می‌شود؛ هزینه‌های روزمره برای زن و فرزندان.

- آنچه انفاق و بخشش می‌شود؛ نفقه‌خوار کسی است که نفقه کسی را می‌خورد و نفقه دادن به معنای متکفل شدن معاش دیگری است (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱۴، ص ۲۴۱).

برخی از فقها تعریفی کوتاه از نفقه ارائه داده‌اند و گفته‌اند: «آنچه زن به آن نیاز دارد و در شأن او در آن شهر باشد» (حلی، ۱۴۲۱: ج ۲، ص ۴۷). از نظر صاحب جواهر، در صورتی که مالک در مقدار نفقه، معاشرت پسندیده و معروف را رعایت کند، پرداخت هزینه‌های دارو، معالجه، حجامت و حمام واجب است. تمامی موارد نفقه بستگی به شأن همسر و انفاق شوهر در حد معمول دارد (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۱۱، ص ۲۱۷). به طور کلی، در اصطلاح فقهی، نفقه به مالی گفته می‌شود که برای ادامه زندگی، بر حسب حال افراد ضروری است، مانند هزینه‌های خوراک، پوشاک و مسکن (موسوی خمینی، بی‌تا: ص ۳۱۳). برخی فقها آن را چیزی می‌دانند که بقای حیات انسان به آن وابسته است، بدون اسراف. البته برخی از فقهای اهل سنت نفقه را تنها به معنای خوراک می‌دانند و معتقدند که پوشاک و مسکن شامل نفقه نمی‌شود (فرشتیان، ۱۳۷۱: ص ۲۰).



قانون‌گذار ایران در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی، تعریف دقیقی از نفقه ارائه داده و مصادیق آن را تا حدودی مشخص کرده است. طبق این ماده، نفقه شامل تمامی نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن است، مانند مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل، هزینه‌های درمانی و بهداشتی، و حتی خادم در صورت نیاز به دلیل بیماری یا نقص (قانون مدنی ایران). به نظر می‌رسد که مفهوم نفقه یک مفهوم کاملاً عرفی است و تبیین مصادیق آن به عرف واگذار شده است، لذا زمان و مکان در تعیین مصادیق آن نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

بخش چهارم: مسأله نفقه‌ی زن باردار در عده‌ی وفات بائن

الف) نفقه‌ی زن باردار در عده‌ی وفات بائن در فقه امامیه

زنی که شوهرش فوت کرده باید چهار ماه و ده روز عده نگه دارد. حال اگر باردار باشد، عده‌ی او تا زمان وضع حمل اوست. البته این زمان نباید از چهار ماه و ده روز کمتر باشد و اگر کمتر باشد، مدت عده همان چهار ماه و ده روز است. بحثی که در اینجا مورد اختلاف فقهاست، نفقه‌ی زن باردار در عده‌ی وفات است. به طور کلی در مورد نفقه‌ی زن متوفی عنها زوجها دو نظر به شرح زیر وجود دارد:

الف) عدم نفقه‌ی زن باردار در عده‌ی وفات: نظر گروهی از فقها مبنی بر نداشتن انفاق است. همچنان که محقق حلی می‌نویسد: دو روایت است که مشهور عدم انفاق است؛ «اگر شوهر زن وفات کند، زن باید چهارماه و ده روز عده نگه دارد، اما نفقه ندارد» (محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۱۹۵). مستند این نظریه سه روایت است که دو روایت اول در مورد نفقه‌ی متوفی عنها زوجها به طور خاص و روایت دیگر در مورد نفقه‌ی متوفی عنها به طور مطلق است (حر عاملی،



۱۴۰۹: ج ۲۱، ص ۵۲۲). حتی در برخی متون بر عدم استحقاق نفقه در مورد زن متوفی عنها زوجها، چه حائل باشد چه حامل، ادعای عدم خلاف شده است (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج ۸، ص ۴۵۳)؛ از نظر این گروه عدم نفقه در اینجا نسبت به اصل مال و سهم حمل اطلاق دارد؛ یعنی نه در اصل مال نفقه به زن تعلق می‌گیرد و نه از سهمی که حمل از ارث متوفی دارد؛ زیرا در صورتی سهم حمل به او تعلق می‌گیرد که زنده متولد شود. البته اگر احراز شود که شارع نسبت به مال حمل حکم صادر کرده، در صورت فقر مادر از سهمی که برای او کنار گذاشته شده است به مادر نفقه داده می‌شود؛ اما این حکم محرز نشده و فقط از روی احتیاط سهم حمل کنار گذاشته می‌شود. در این مورد تردید وجود دارد که مال از آن حمل است یا سایر ورثه و شبهه موضوعیه می‌شود؛ در نتیجه وجوب انفاق رفع می‌گردد (اراکی، ۱۴۱۱: ص ۳۵۹).

ب) وجوب نفقه‌ی زن باردار در عده‌ی وفات: گروه دیگر که به ثبوت نفقه قائل هستند، خود سه دسته‌اند:

۱. نظر مشهور متقدمان مبنی بر انفاق از مال فرزند است. مستند اصلی ایشان روایت ابیصباح کنانی به این شرح است: زن بارداری که شوهرش فوت کرده از مال فرزندی که در شکم دارد به او نفقه داده می‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۱، ص ۵۲۴). برخی در سند این روایت به دلیل راوی آن خدشه نموده‌اند، در حالی که اولاً صاحب جواهر روایت دیگری با این مضمون را به عنوان روایت صحیح نقل می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۱، ص ۳۲۵). ثانیاً شهرت فتوایی بین قدما می‌تواند مؤید این مطلب باشد و عده‌ای دیگر از فقها نیز ضعف سند را رد نموده و شأنش را اجل از آن دانسته‌اند که آن را ضعیف خوانده شود (اراکی، ۱۴۱۳: ص ۳۵۹).



۲. نظر برخی از محدثان مبنی بر انفاق از سهم فرزند، در صورت احتیاج زن باردار است (قمی، ۱۴۱۲: ج ۲۲، ص ۳۳۰) که البته صاحب جواهر این نظر را بر اساس اینکه مخالف اجماع بوده و شاهی بر آن نیست، مردود دانسته است (نجفی، پیشین: ص ۳۲۷).

۳. نظر دیگری هم در وجوب نفقه‌ی متوفی عنها وجود دارد که متعلق به صاحب جواهر است. ایشان ابتدا دو دسته روایت نقل می‌نماید که دسته‌ی اول مبنی بر عدم نفقه‌ی حامل و دسته‌ی دوم بر وجوب نفقه دلالت دارد. دسته‌ی اول شامل سه روایت است که در نظر اول به آن اشاره شد و دسته‌ی دوم نیز شامل سه روایت به این شرح است:

- «زن بارداری که شوهرش فوت کرده از مال فرزندی که در شکم دارد به او نفقه داده می‌شود» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۱، ص ۵۲۴).

- «به زن بارداری که شوهرش فوت کرده از مال شوهرش نفقه داده می‌شود» (حر عاملی، پیشین: ص ۵۲۴). صاحب جواهر در مورد این روایت می‌نویسد: در این روایت لفظ ولد و حمل نیامده است و از آنجا که ظهور در زوج دارد نمی‌توان لفظ ولد یا حمل را در تقدیر گرفت، به طوریکه مرجع ضمیر باشد.

- «نفقه‌ی زن بارداری که شوهرش فوت کرده از تمام مال است تا وقتی که وضع حمل نماید». صاحب جواهر این روایت را از موارد نادری می‌داند که اصحاب به آن عمل نکرده و حمل بر استحباب شده است (حر عاملی، پیشین: ص ۵۲۴).

صاحب جواهر می‌نویسد: «زن باردار متوفی عنها تا زمانی که وضع حمل نکرده، نفقه از او ساقط نمی‌شود، مگر اینکه فرزند او با تولد از او منفصل شود و مالی که برای حمل کنار



گذاشته می‌شود، از مال تمامی ورثه است. بنابراین، نفقه او از مال تمامی ورثه و مال زوج است» (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۱، ص ۳۳۶). آیت‌الله بهجت در تشریح ملکیت معدوم و جنین استدلال می‌کند که مناسب است بخشی از آن آورده شود. وی می‌نویسد: «ملکیت از امور اعتباری است، نه از اعراض خارجی تا امکان نداشته باشد قبل از وجود موضوعش تحقق یابد؛ زیرا عرض هیچ‌گونه استقلالی در وجود ندارد؛ اگرچه به اندازه لحظه‌ای اندک باشد. ملکیت امری اعتباری در عرف و شرع است که هیچ‌گونه وجودی در خارج ندارد. پس همان‌طور که می‌توان آن را برای شخص موجودی اعتبار کرد، می‌توان برای شخصی که به‌طور فعال معدوم است، ولی در آینده موجود می‌شود، نیز اعتبار کرد. بله، اگر فرض کنیم که او هیچ‌گاه موجود نمی‌شود، پس اعتبار ملکیت لغو خواهد بود و در این صورت، نه شرع، نه عقل و نه عرف هیچ‌یک چنین اعتباری را روا نمی‌دارند. اعتبار ملکیت در مورد معدومی که شامل جنین نیز می‌شود، روشن‌تر است؛ زیرا او موجود است و بلکه در بعضی از حالات موجودی تمام‌الخلقه است که تمامی اعضای آن کامل است و روح نیز در او دمیده شده است» (بجنودی، ۱۳۷۷: ج ۴، ص ۲۷۱).

به‌طور کلی می‌توان بیان داشت که اعتبار ملکیت برای جنین نه تنها دارای استحاله‌ی عقلی نیست، بلکه می‌توان نمونه‌ها و شواهد فراوانی برای اثبات آن در فقه یافت. در عین حال، این شکل از ملکیت را نمی‌توان ملکیتی تمام و کامل دانست، بلکه در همه موارد، ملکیت جنین در فقه به این قید آمده است که تحقق کامل این ملکیت مشروط به زنده متولد شدن جنین است. همین تزلزل در ملکیت یا ملکیت مشروط است که موجب اظهار نظرهای مختلف شده است. حتی می‌توان گفت اعتبار همین مقدار از ملکیت نیز برای جنینی که هنوز متولد نشده است،



برخلاف قواعد منتزع از فقه است؛ زیرا انسان کامل صلاحیت کامل برای ملکیت و سایر حقوق را دارد و اثبات این مقدار از ملکیت نیز برای غیر انسان کامل نیازمند دلیل معتبر است و تنها به مقداری که دلیل دلالت کند، اکتفا می‌شود و از اصول اولیه تنها به مقدار دلالت دلیل عدول می‌شود. به همین جهت، فقها تصریح کرده‌اند که در اعتبار ملکیت برای حمل، تنها به میزان دلالت ادله خاص اکتفا می‌شود و هیچ‌گونه توسعه‌ای به سایر ابواب صورت نمی‌گیرد (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۹، ص ۱۵۸).

صاحب جواهر پس از اینکه نظر خود را مبنی بر اینکه نفقه‌ی حامل در متوفی عنها زوجها از آن حمل است نه حامل، بیان می‌نماید، جمع روایات را به گونه‌ای دیگر عجیب دانسته و می‌نویسد: عجیب است پس از این دعوا، روایات را این گونه جمع کنیم که دلیل اینکه زن حامل متوفی عنها زوجها نفقه ندارد این است که از مال میت نفقه ندارد اما از مال فرزند نفقه دارد. این در حالی است که برخی نظرات فقها را این گونه جمع نموده‌اند که مراد از نفی نفقه، نفی از مال متوفی است و مراد اثبات در مال ولد است. حامل از مال معزول فرزندش نفقه می‌گیرد و تا وقتی وضع حمل نکرده، مشخص نیست آن نفقه از مال تمامی ورثه است یا مال حمل. بنابراین، تا وقتی وضع حمل نکرده، از کل مال نفقه داده می‌شود و اگر بچه زنده متولد شود، نفقه‌ی گذشته از مال فرزند محسوب می‌شود و اگر سقط شود، حامل نفقه‌ای ندارد و باید بدل آن را به سایر ورثه برگرداند؛ زیرا ذمه‌ی او مشغول می‌شود (اراکی، ۱۴۱۳: ص ۲۷۸).

با بررسی نظرات فقهای امامیه مانند محقق حلی و صاحب جواهر مشاهده می‌شود که ایشان ابتدا درباره‌ی حق یا حکم بودن نفقه‌ی مطلقه‌ی باردار در طلاق بائن بحث نموده و سپس همان بحث را در مورد زن بارداری که در عده‌ی وفات است مطرح نموده‌اند، در حالی که به نظر



می‌رسد تفاوتی در اصل مسئله وجود ندارد. اگر در مسئله‌ی اول به هر مبنایی قائل شدیم، در مسئله‌ی نفقه‌ی زن در عده‌ی وفات نیز به همان قائل می‌شویم؛ به عبارت دیگر، اگر نفقه‌ی زن مطلقه‌ی باردار در طلاق بائن را از آن حمل دانستیم، در متوفی عنها زوجها نیز از آن حمل می‌دانیم و اگر از آن حامل دانستیم، در مسئله‌ی دوم نیز از آن حامل است. چراکه در هر دو مورد، یعنی هم طلاق بائن و فوت شوهر، زن نفقه ندارد، زیرا رابطه‌ی زوجیت از بین رفته است اما در هر دو صورت، بر اساس روایات اگر باردار باشد، نفقه به او تعلق می‌گیرد و از این نظر هم تفاوتی وجود ندارد. بنابراین، تفکیک دو عنوان همچنان که در متون فقهی مرسوم است، لزومی نداشته و می‌توان هر دو مورد را در یک عنوان بررسی نمود و حکم یکی را بر دیگری جاری ساخت. به نظر می‌رسد زن باردار به دلیل وجود حمل، نیاز به مراقبت‌هایی دارد که هزینه‌های عرفی، درمانی و پزشکی را به دنبال دارد و این هزینه‌ها به عهده‌ی مرد است؛ زیرا نفقه‌ی فرزند بر او واجب است و احتمال اینکه نفقه از حمل باشد بیشتر است. زیرا به لحاظ عرفی نیز زن پس از طلاق می‌تواند نفقه‌ی فرزند را از پدرش مطالبه نماید و پرداخت هزینه‌های فرزند به عهده‌ی پدر اوست و گرنه در صورت عدم وجود حمل، زن حقی برای دریافت نفقه ندارد. بنابراین می‌توان گفت نفقه از آن حمل است نه حامل. در نتیجه، از آنجا که نفقه حق حامل نیست، ویژگی‌های حق نیز در آن جاری نبوده و زن نمی‌تواند نسبت به اسقاط، نقل و انتقال آن اقدام نماید یا در صورت عدم پرداخت مرد از حاکم تأدیه نماید.

این حکم در متوفی و غیر متوفی تفاوتی ندارد، چنان که فقها به هر نظری که در طلاق بائن قائل شده‌اند، در متوفی عنها زوجها هم به همان قائل شده‌اند. اما مشاهده می‌شود این دو مورد را جدا از یکدیگر مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند، در حالی که اصل مسئله در هر دو مورد



یکی بوده و تفاوتی ندارد. تفاوتی که در این میان مشاهده می‌شود، مستندات در دو مسئله است: مستند اصلی ایشان در نفقه‌ی زن باردار در طلاق بائن آیه‌ی ۱ سوره‌ی طلاق و روایات بوده و مستند مسئله‌ی زن باردار متوفی عنها زوجها روایاتی است که پیش از این ذکر شد. زیرا با وفات شوهر رابطه‌ی زوجیت قطع شده و زن زوجه محسوب نمی‌شود تا بتواند از شوهر نفقه بگیرد. به همین دلیل برخی روایات نفقه را برای متوفی عنها زوجها ثابت نمی‌دانند. در عین حال وجوب نفقه نیز به این دلیل است که نفقه‌ی فرزند بر پدر واجب است. حال که شوهر فوت نموده از مال او نفقه پرداخت می‌شود. البته از آنجا که بچه در وجود مادر زندگی می‌کند، نفقه را به مادر می‌دهند و تمام هزینه‌های مرتبط اعم از هزینه‌های عرفی، پزشکی و... به عهده‌ی مرد است. سیره‌ی ائمه نیز به همین امر دلالت دارد. ظاهراً می‌توان در این دو مورد به روایات تمسک و وجوب نفقه برای زن باردار را به واسطه‌ی وجود حمل استنباط نمود، خواه در طلاق بائن باشد یا متوفی عنها زوجها. بنابراین نفقه از آن حمل بوده و پیش از این گذشت که نفقه‌ی اقارب حکم است و در صورت عدم تأدیه قضا ندارد و از آنجا که نفقه برای زن حق نیست، اختیار اسقاط یا تأدیه‌ی نفقه‌ی گذشته را نیز ندارد.

ب) نفقه‌ی زن در عده‌ی وفات در فقه اهل سنت

مسئله نفقه‌ی زن در عده‌ی وفات در کتب اهل سنت با تفصیل بیشتری بررسی شده است. مذاهب اهل سنت در کتاب‌های خویش به طرح این فرع فقهی پرداخته‌اند؛ به طور مثال، شافعی در کتاب «المجموع» به آن پرداخته است (شافعی، ۱۴۱۰؛ ج ۷، ص ۷۹). در آرای فقهای اهل سنت درباره‌ی نفقه‌ی زن باردار اختلاف بیشتری به چشم می‌خورد که به نقل دیدگاه ایشان در هریک از مذاهب فقهی می‌پردازیم:



۱. حنفیه

بزرگان فقه‌های حنفی هرگونه نفقه را از زن باردار نفی کرده‌اند (کاسانی، ۱۴۰۶: ج ۳، ص ۲۱۱). بعضی دیگر از بزرگان حنفی نظری مخالف ارائه نموده‌اند؛ به عنوان مثال، ابن عابدین در حاشیه‌ی خود بر «الدرالمختار» روایت می‌کند که برخی برای زن باردار نفقه را از اصل مال قرار داده‌اند (ابن عابدین، ۱۴۱۲: ج ۵، ص ۲۶۶).

۲. حنبلیه

ابن قدامه در کتاب «المغنی»، در فصل مربوط به نفقه، دو قول درباره‌ی نفقه‌ی زن باردار مطرح می‌کند و سپس بدون داوری بحث را خاتمه می‌دهد. وی ضمن بیان دلیل نفی نفقه روشن می‌سازد که مقصودش نفقه از اصل میراث است؛ به گونه‌ای که از سهم همه‌ی ورثه کم شود. ایشان پرداخت نفقه به زن از سهم ارث جنین را امری مسلم و قطعی می‌داند (ابن قدامه، ۱۹۷۲: ج ۹، ص ۲۹۱).

۳. شافعیه و مالکیه

در مذهب شافعی و مالکی نیز به صراحت از زن باردار نفی نفقه شده است (شافعی، ۱۴۱۰؛ ج ۷، ص ۷۶). حتی ماوردی از فقه‌های شافعی در این مورد ادعای اجماع کرده است. پس غیر از مخالفت معدودی از فقه‌های حنفی و حنبلی در این موضوع، سایر مذاهب معتقد به نفی نفقه برای زن باردار شده‌اند (ماوی، ۱۴۱۹: ج ۱۱، ص ۲۵۶).



ج) نفقه‌ی زن باردار در عده‌ی وفات در قانون مدنی

به موجب ماده‌ی ۱۱۱۰ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴/۰۱/۱۷ «در عده‌ی وفات زن حق نفقه ندارد». بیشتر حقوق‌دانان اطلاق این ماده را شامل زن باردار و غیر باردار می‌دانند و معتقدند که قانونگذار در این ماده از نظریه‌ی مشهور فقهای امامیه تبعیت کرده است (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۱۹۶). ولی بعضی از ایشان با قبول اطلاق ماده‌ی فوق، این شمول را مخالف مذهب مالک و روح ماده‌ی ۱۱۰۹ ق.م که برای زن باردار در عده‌ی طلاق بائن و فسخ نکاح حق نفقه از مال شوهر قرار داده است، و نیز بر خلاف عدالت و انصاف می‌دانند. اولین کسی که این دیدگاه را مطرح کرد، دکتر امامی است. وی در توضیح نظر خویش می‌نویسد: «حقوقیان امامیه در نفقه‌ی زن حامل در عده‌ی وفات دارای دو قول هستند. قول مشهور بر آن است که زن حامل در مدت عده‌ی وفات مستحق نفقه نمی‌باشد. قول دیگر که عقیده‌ی شیخ و پیروان او می‌باشد، بر آن است که نفقه‌ی حامل در مدت عده برای حمل (جنین) است و بدین جهت زن حامل در مدت عده‌ی وفات مستحق خواهد بود». (امامی، ۱۳۷۶: ج ۵، ص ۹۶). دکتر امامی در مقام استدلال چنین می‌نویسد: «اظهار نظر حقوقی درباره‌ی نفقه‌ی زن حامل در مدت عده‌ی وفات بستگی به آن دارد که دانسته شود موجب استحقاق نفقه‌ی زن حامل در مدت عده‌ی طلاق بائن به دستور ماده‌ی ۱۱۰۹ چیست. از نظر تحلیلی، نفقه‌ی مطلقه‌ی بائنه در مدت حمل ممکن است برای حمل (جنین) او باشد؛ بدین معنی که پدر از بابت نفقه‌ی اقارب به فرزند خود که در حال حمل است، نفقه می‌دهد و چون جنین نمی‌تواند مستقیماً از دهن تغذیه نماید، به مادر داده می‌شود تا به وسیله‌ی خون او تغذیه کند و ممکن است نفقه برای زوجه‌ی مطلقه که مادر حمل است، باشد» (امامی، پیشین: ص ۹۸).



وی سپس به طرح آثار هریک از این دو فرض می‌پردازد و آن‌گاه می‌گوید: «از نظر قضائی تصور می‌رود که باید متابعت قول مشهور را نمود؛ زیرا با توجه به ظاهر ماده‌ی ۱۱۰۹ ق.م. که شوهر را مکلف به دادن نفقه به زن حامل در مدت عده‌ی طلاق بائن می‌داند، معلوم می‌گردد که قانون مدنی در مقام بیان حکم نفقه‌ی زن حامل و غیر حامل در مدت عده می‌باشد و در مورد عده‌ی وفات آن را تفکیک ننموده است. بنابراین می‌توان به اطلاق ماده‌ی ۱۱۱۰ ق.م. استناد جست و زن حامل را در مدت عده‌ی وفات مستحق نفقه ندانست ولی انصاف و عدالت قضائی ایجاب می‌نماید که پیروی از قول شیخ نموده و از روح ماده‌ی ۱۱۰۹ ق.م. که استحقاق زن را به نفقه در مدت عده‌ی طلاق بائن متوقف به حمل نموده، استنباط کرد که انفاق به زن مطلقه در این مدت برای حمل است و الا طلاق بائن خصوصیتی ندارد که این حکم انحصاری را دارا باشد. بنابراین زن حامل در مدت عده‌ی وفات مستحق نفقه می‌باشد و ماده ۱۱۱۰ ق.م. ناظر به وفات زن غیر حامل است» (همان: ص ۹۸).

دو تن از حقوقدانان به دفاع از دیدگاه فوق پرداخته، آنگاه اشکالی را بر این نظریه مطرح کرده و سپس درصدد پاسخ از آن برآمده و چنین بیان کرده اند که «ممکن است گفته شود: زن آبستن که در عده وفات است، از شوهر ارث می‌برد و از سهام الارث خود می‌تواند مخارج خویش را تأمین کند، ولی ممکن است چیزی زائد بر دیون شوهر باقی نماند یا آنچه از ترکه‌ی متوفی پس از کسر دیون و وصایا به زن می‌رسد، ناچیز باشد و کفایت مخارج او را ندهد» (صفایی، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۱۵۹).

در چند سال اخیر نیز طرحی به وسیله‌ی بعضی از مدافعان حقوق زنان در ایران برای اصلاح ماده‌ی ۱۱۱۰ ق.م. مطرح شده است که در آن به بیان موقعیت اقتصادی زنان در کشور و



وابستگی معیشتی بیشتر آنان به شوهرانشان که در دوران عدّه وفات گسسته می‌گردد و از سوی دیگر حق ازدواج نیز از آنان سلب شده است، اشاره گردیده و با استعانت از دیدگاه دکتر امامی و نیز استناد به آیهی ۲۴۱ سورهی بقره خواستار اصلاح قانون و قرار دادن حق نفقه برای زنان بیوه باردار و غیر باردار در دوران عدّه شده‌اند (بارز، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۲۴۴). در نهایت با توجه به نظرات صاحب‌نظران و اشکالات وارده و نیز حمایت قانونگذار از زنان، مادهی ۱۱۱۰ ق.م. در تاریخ ۱۳۸۱/۰۸/۱۹ اینگونه اصلاح گردید که: «در ایام عدّه وفات، مخارج زندگی زوجه، عندالمطالبه از اموال اقاربی که پرداخت نفقه به عهدهی آنان است (در صورت عدم پرداخت) تأمین می‌گردد».

با این حال یکی از حقوقدانان اصلاح مادهی یادشده را مفید فایده ندانسته و با توجه به اینکه هیچ نکته‌ی تازه‌ای بیش از آنچه پیش‌تر در قانون وجود داشت، ندارد، می‌نویسد: «ظاهراً منظور این است که زنی که شوهرش وفات کرده اگر حامل باشد، نفقه‌اش بر عهدهی اقاربش است؛ چنان که اقارب غیر از جنین دارند، به صورت مشترک و اگر ندارند، از اموال جنین باید برداشت شود. اگر وی حامل نباشد نیز نفقه‌اش بر عهدهی اقارب خود اوست ولی مادهی اصلاحی به جای بیان این مطلب، مستقیم سراغ محل تأمین نفقه‌اش از اموال اقاربش رفته است؛ امری که از مواد قانونی مبحث نفقات استنباط می‌شد و نیازی به طرح آن در اینجا نبود» (محقق داماد، بی‌تا، ص ۳۰۵). برخی دیگر نیز اظهار داشته‌اند که ظاهراً ابتدا نظر قانونگذار بر آن بوده که برای زن آبستن در عدّه وفات حق نفقه از ترکیه‌ی شوهر قائل شود، ولی به علت ایراد شورای نگهبان، ماده به این صورت اصلاح شده که متضمن حکم جدیدی نیست و در گذشته نیز وجود داشته است. در مجموع با توجه به اینکه در هر صورت حتی در متن اصلاحی مادهی



یادشده نظر قانونگذار بر این است که نفقه‌ی حامل در عده وفات از جمله‌ی نفقه‌ی اقارب محسوب می‌شود و نیز دیدگاه حقوقدانان که با نظر مشهور فقهاء تطابق دارد، نفقه - خواه از اموال جنین برداشت شود، خواه به عهده‌ی اقارب باشد - حکم است و بدین ترتیب قابلیت تأدیه و قضا برای نخواهد داشت (صفایی، ۱۳۸۱: ص ۱۴۲).

نتیجه گیری

بررسی مفاهیم «حق» و «حکم» در موضوع نفقه زن باردار در عده وفات بائن، به‌ویژه در فقه امامیه و حقوق ایران، به وضوح نشان می‌دهد که این دو مفهوم در جایگاه‌های مختلف و بر اساس شرایط خاص مورد بررسی قرار می‌گیرند. از یک‌سو، نفقه زن باردار در عده وفات از دید برخی فقها به‌عنوان «حق» زن شناخته می‌شود که با توجه به نیازهای خاص او در دوران بارداری باید تامین شود. از سوی دیگر، برخی دیگر نفقه را «حکم» شرعی می‌دانند که به‌عنوان یک دستور قانونی برای حمایت از زن باردار در شرایط خاص وضع شده است و به محض پایان شرایط، این تکلیف از میان می‌رود. این تمایز در تعاریف، به‌ویژه در قوانین مدنی ایران نیز منعطف است، به‌طوری که در ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی ایران، به‌صراحت از نفقه زن باردار در عده وفات بائن حمایت قانونی شده است.

با توجه به این تفاوت‌های فقهی و حقوقی، درک صحیح مفاهیم «حق» و «حکم» در مسائل خانوادگی و نفقه به‌ویژه در شرایط خاص، می‌تواند راه‌گشای تصمیم‌گیری‌های حقوقی و فقهی دقیق‌تر در این زمینه باشد. تبیین این دو مفهوم از یک‌سو باعث وضوح در نحوه اجرای قوانین و از سوی دیگر، موجب رعایت حقوق فردی و اجتماعی افراد در خانواده می‌شود. در



نتیجه، این پژوهش می‌تواند به عنوان مبنای تحلیل‌های دقیق‌تر حقوقی در خصوص نفقه زن باردار و تکالیف ناشی از آن، به‌ویژه در شرایط پیچیده و ویژه، مفید واقع گردد.

در فقه امامیه، نفقه‌ی زن باردار در عده‌ی وفات بائن موضوعی است که اختلاف نظرهای مختلفی در مورد آن وجود دارد. برخی از فقها مانند محقق حلی معتقدند که زن باردار در عده‌ی وفات از نفقه محروم است و این نظر مبتنی بر روایاتی است که نفقه را برای زن در این حالت نفی کرده‌اند. از سوی دیگر، گروهی از فقها به ویژه صاحب جواهر، معتقدند که نفقه برای زن باردار در این حالت از مال فرزند متولدشده او تأمین می‌شود. به این معنا که نفقه به مادر داده می‌شود تا زمانی که حمل او به دنیا بیاید و در صورت تولد نطفه‌اش زنده باشد، نفقه از مال فرزند او تأمین می‌شود. در این زمینه، فقهای اهل سنت نیز نظرات مختلفی دارند. در مذاهب حنفی و شافعی، نفقه برای زن باردار در عده‌ی وفات نفی شده است، و به همین ترتیب، در مذهب مالکی و حنبلی هم نظر مشابهی وجود دارد. در مقابل، برخی از فقهای حنفی و حنبلی در برخی شرایط، نفقه را از سهم مال فرزند در نظر گرفته‌اند. به طور کلی، در میان مذاهب اهل سنت، دیدگاه‌های مختلفی در این زمینه مطرح است و گاهی اختلاف در نحوه تقسیم مال متوفی و تکلیف نفقه برای زن باردار در این شرایط مشاهده می‌شود.

در حقوق مدنی ایران، مطابق با ماده‌ی ۱۱۱۰ قانون مدنی، زن در عده‌ی وفات از نفقه محروم است. این ماده بیشتر با نظر مشهور فقهای امامیه هماهنگ است و بیانگر این است که زن باردار نیز در این شرایط نفقه نمی‌گیرد. اما برخی از حقوقدانان، مانند دکتر امامی، معتقدند که باید نفقه‌ای برای زن باردار در دوران عده‌ی وفات در نظر گرفته شود و این نفقه باید از مال فرزند او تأمین گردد. به نظر آنان، پرداخت نفقه به زن باردار به نوعی تأمین مخارج او در دوران



حساس بارداری است، و از این رو با توجه به ضرورت‌ها و شرایط معیشتی زنان، باید اصلاحاتی در قانون برای حمایت از این قشر صورت گیرد.



منابع و مأخذ

- ابن عابدین، محمد امین؛ ۱۴۱۲ ق. رد المحتار علی الدر المختار، بیروت: دار الفکر.
- ابن قدامه مقدسی، عبدالله؛ ۱۹۷۲ م. المغنی، بیروت: دار التراث العربی.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین؛ ۱۴۱۴ ق. لسان العرب، چاپ سوم، جلد ۱۰، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دارصادر.
- ابوالسعود، رمضان محمد؛ زهران، همام محمد محمود؛ ۱۹۹۸ م. مبادئ القانون (المدخل للقانون و الالتزامات، دارالمطبوعات الجامعیه، الاسکندریه.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم؛ ۱۴۰۶ ق. حاشیه مکاسب، چاپ اول، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- امامی، سید حسن؛ ۱۳۷۶. حقوق مدنی، تهران: کتابفروشی اسلامیّه.
- انصاری، مرتضی؛ ۱۴۱۵ ق. مکاسب محرّمه و البیع و الخیارات، جلد ۳، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- بازگیر، یدالله، ۱۳۷۸، قانون مدنی در آئینه آرای دیوان عالی کشور (حقوق خانواده)، تهران، فردوسی.
- بجنوردی، سید حسن، ۱۳۷، قواعد الفقهیّه، قم، نشر الهادی.



- بندرریگی، محمد؛ ۱۳۶۸. فرهنگ جدید عربی به فارسی (ترجمه منجد الطالب)، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۸.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ ۱۳۶۷. ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش.
-؛ ۱۳۷۲. دانشنامه حقوقی، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر،
- جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، تحقیق: حامد عبدالغفور عطار، جلد ۴، بیروت: نشر دارالعلم للملایین.
- خوانساری، آقا موسی؛ ۱۴۱۸ ق. منیه الطالب فی شرح المکاسب (تقریرات میرزای نائینی)، مؤسسه نشر اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر؛ ۱۳۷۷. فرهنگ لغت دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ ۱۴۱۲ ق. مفردات الفاظ قرآن، لبنان، دار العلم.
- شافعی، ابو عبد الله محمد بن ادريس؛ ۱۴۱۰ ق. الام، بیروت: دار المعرفه.
- صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله ۱۳۸۱. حقوق خانواده، ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.



- طباطبایی یزدی، محمد کاظم؛ ۱۳۷۸. حاشیه مکاسب، قم: اسماعیلیان، چاپ دوم.
- علامه حلی، ابی‌منصور حسن بن یوسف؛ ۱۴۰۴. مبادی الاصول، بی‌جا: مکتبه الاعلام الاسلامی.
- غروی اصفهانی (کمپانی)، محمدحسین؛ ۱۴۱۸ ق. رساله فی تحقیق الحق و الحکم، جلد ۱، قم: نشر انوار الهدی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد؛ ۱۴۰۹ ق. العین، جلد ۵، قم: دارالهجره.
- فرشتیان، حسن؛ ۱۳۷۱. نفقه زوجه در حقوق ایران و مطالعه تطبیقی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- فرهیخته، شمس‌الدین؛ ۱۳۷۷. فرهنگ فرهیخته (واژه‌ها و اصطلاحات سیاسی - حقوقی)، تهران، نشر زرین.
- کاسانی، عیاض الدین ابوبکر بن مسعود؛ ۱۴۰۶ ق. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، دار الکتب العلمیه.
- کاووزیان، ناصر؛ ۱۳۹۵. حقوق مدنی (خانواده)، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- گرجی، ابوالقاسم؛ ۱۳۸۵. بررسی تطبیقی حقوق خانواده، تهران: دانشگاه تهران.
- ماوردی، ابو الحسن علی بن محمد؛ ۱۴۱۹ ق. الحاوی الکبیر فی فقه مذهب امام الشافعی، جلد ۱۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.



- مسعود، جبران؛ ۱۳۷۶. فرهنگ الفبایی الرائد، ترجمه: رضا اترابی نژاد، جلد ۱، مشهد: آستان قدس رضوی، مؤسسه چاپ و انتشارات.
- مصباح یزدی، محمدتقی؛ ۱۳۷۷. حقوق و سیاست در قرآن، نگارش: شهید محمد محرابی، چاپ اول، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
-؛ ۱۳۹۲. نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام، قم: انتشارات موسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- منتصر، عبدالحلیم؛ خلف احمد، محمد؛ انیس، ابراهیم؛ صوالحلی، عطیه؛ ۱۳۷۷. المعجم الوسیط، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- موسوی خمینی؛ روح الله؛ بی تا. تحریر الوسیله، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- موسوی خوئی، ابوالقاسم، بی تا. مصباح الاصول، چاپ پنجم، جلد ۲، قم: مکتبه الداوری.
- نبویان، سید محمود؛ ۱۳۸۶. «معنای حق در اندیشه‌ی سیاسی فقهاء شیعه»، مجله حکومت اسلامی، سال ۱۲، دوره ۱، ص ۴۴.
- نجفی، محمد حسن؛ ۱۴۰۴. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.